بسم الله الرحمن الرحیم

## مبانی اقتصاد خانوادهٔ اسلامی ( سعی - عدالت - فداکاری )

از یک نظر خانواده را میتوان در چهار نوع تقسیم‌بندی نمود : ۱- خانوادهٔ خونی ۲ - خانوادهٔ عقیدتی ، ۳ - خانوادهٔ فقهی- سنتی ، ۴ - خانوادهٔ جنسی - مادی .
۱- خانوادهٔ خونی براساس‌خون مشترک معنادار میشود، و خون پایهٔ این‌خانواده است . دراین خانواده ، اصل بر پدر و نسل پدری است ، و زن در آن فرع میباشد ، و اگر زنان‌همخون نباشند ، بیگانه بحساب می‌آیند . همانطور که همهٔ اطراف و خودی بودن و بیگانه بودن ( تولی و تبری ) بر مبنای « دوری و نزدیکی خونی » سنجیده میشوند ، و حتی خانوادهٔ مادر کمتر « خودی » تلقی میشود . همچنین در این‌خانواده استقلال‌فردی وجود ندارد وخانواده جزئی‌ازقبیله بحساب میآید .
۲- خانوادهٔ عقیدتی مبنایش عقیده وفکری است که خانواده (ازدواج) بر پایهٔ آن بوجود میآید و بر مبنای آن تداوم و گسترش پیدا میکند . و عقیده ای که مبنای خانواده قرار میگیرد و مبنای تداوم آن میشود ، همهٔ ابعاد و زوایای خانواده را تنظیم و یا تحت تاثیر قرار میدهد . خانوادهٔ اسلامی نمونهٔ یک خانوادهٔ عقیدتی است‌که بر پایهٔ عقیدهٔ توحیدی‌بوجود میآید و درسایهٔ ارزشها و آموزشهای اسلام گسترش و تداوم می یابد . و جوهرهٔ خانوادهٔ اسلامی ، استقلال فردی و عبودیت توحیدی‌است . جهت تداوم این‌جوهره، ارزشهای اسلامی‌که پایهٔ تشکیل خانواده و ازدواج را تشکیل‌میدهند، باید پاس‌داشته شوند. درخانوادهٔ اسلامی، قبل ازهر چیزی، پدر و مادر، باید مسلمان باشند و به توحید اسلامی و آیات قرآنی و سنت محمدی ایمان و التزام داشته باشند و فرزندانشان را مسلمان تربیت کنند . از نظر اسلام ، اگر عضوی ازخانواده غیر اسلامی شود ، بیگانه بحساب میآید ، و اگر از زن و شوهر یکی مرتد شود ( غیر اسلامی شود ) ازدواج آنها باطل خواهد شد .

۳- خانوادهٔ فقهی- سنتی، مخلوطی‌از ویژگیهای‌خانوادهٔ خونی و بعضی‌ارزشهای اسلامی است . فقه اسلامی براساس ارزشهای توحیدی اسلام ، ارکان خانواده را بنیان‌گذاشت . اما با توجه به اینکه فقه اسلامی‌حاصل اجتهادات علمای مسلمان و مجتهدین اسلامی بود و حداقل فروعات وجزئیاتش ، برای زمان و مکان محدد ارائه شده بود ، همینکه در طی زمان ، این اجتهادات نوسازی نشد و تکامل پیدا نکرد ، به‌عرف توده‌ای تبدیل‌گشت ، و زمان طولانی و راکد ، بسیاری از ارزشهای غیر اسلامی را بر آن افزود . و اکنون‌کار بجایی‌کشیده شده که خانوادهٔ اسلامی از بین رفته و آنچه مسلمین دارند بهتر است آن را خانواده های سنتی و متکی به سنن قومی وخونی‌تلقی‌کرد ، و از اسلامیت تنها مواردی‌که عرفی شده‌اند ، در آن حفظ شده است . اینست که درطی زمان و دورهٔ طولانی انحطاط مسلمین ، خانوادهٔ اسلامی رجعت پیدا کرد و از فرهنگ خونی و جاهلی و قبیله‌ای نزدیکتر و نزدیکتر شد ، تا به امروز رسیده است ، که چیزی روی چیزی باقی نمانده و روابط خونی خصلت اساسی خانواده های توده های مسلمان را تشکیل میدهد ، و از ارزشهای توحیدی وحتی از قوانین فقهی ،کمتر خبری هست !! ، و متناسب با ماهیت پدر و مادر ، یک خانواده ، ممکن است هر چه سنتی تر و قبیله ای تر باشد ، ممکن است از فقه و ضوابط فقهی نزدیکتر باشد ، و نیز ممکن است از فرهنگ مادی - جنسی غربی متاثر باشد . و خانوادهٔ اسلامی محدود به اقلیتی مسلمان آگاه وملتزم است،که این اقلیت بعد ازبیداری اسلامی وتجدید اسلامیت در جوامع مختلف رو به گسترش و افزایش گذاشته است .

۴- در رابطه با خانوادهٔ جدید جوامع غربی‌نیز بایدگفت‌که: خانوادهٔ غربی، بر پایهٔ جنسیت و ماده بوجود می آید و متکی به فرهنگ فردگرایی و مادی غرب است ، و درآن‌چیزی ما ورای جنسیت و مادیت وجود ندارد و از دین ومعنویت و عشق و محبت و فرزند وفداکاری و....کمتر خبری هست. در جوامع غربی ، معمولا روابط جنسی در زندگی زناشویی‌منحصر نمیشود و به تبع آن بسیاری‌از فرزندان دارای منشاء و سرنوشت مجهولی هستند . همین است که در غرب ، فرزندان ( البته اسما ) ازآن‌مادر بحساب میآیند، چون‌همیشه مادر بچه معلوم است، اما درموارد کثیری پدر بچه نامعلوم میماند . اما آنچه واقعی است اینست‌که درغرب ، اطفال ازجهات مختلف اقتصادی ، آموزشی ، تربیتی ، فرهنگی و.... معمولادولتی اند ، و

مثل‌جوامع اسلامی، فرزندان چندان پیوند و ربطی‌به‌خانواده و پدر ومادر ندارند، و واسط همگان ، شغل و ماده و جنسیت است ، و هر کسی تنها به فکر خویش می باشد . و همین مسئله ، که بیانگر خود پرستی عموم است ، در عدم علاقه به داشتن فرزند در جوامع غربی نقش مهمی بازی میکند ، زیرا فرزندانشان نه به درد آنها می خورند و نه با آنها می مانند! ، اینست که آنها سگی را بر بچه و بچه داری بی ثمر و پرمشقت ترجیح میدهند . این ویژگیها موجب شده که در غرب اقتصاد خانوادگی‌مشترک ، کمتر وجود داشته باشد وهرکسی در فکرکیسهٔ فردی ومستقل‌خویش! است ، و زندگی فردی و تک وتنها رواج‌کامل یافته است . پس غربیها نه روابط جنسی انحصاری دارند! ، نه فرزندان مشخص! ، و نه اقتصاد مشترک! ، و خانواده در آن کشورها ، بیشتر بار و بلایی روی دوش افراد فردگرا و بریده شدهٔ غربی است ، و حقیقتا در غرب ، خانواده به معنای خود وجود ندارد و علاقه به ازدواج رو به نابودی است . در جوامع غربی فردیت و فرهنگ فردی بر زن و مرد حاکم است ، و این فرهنگ در زندگی خانوادگی هم حضور دارد ، و ویژگیهای فردی در آنجا مشکلات زیادی ایجاد و خانواده را بی معنا کرده اند . درجوامع غربی، زن و مرد خارج از خانه و دور ازهمدیگر وفرزندان احتمالی‌شان کار میکنند ، و در خانه قفل است! ، و چون هر دو دارای اقتصاد فردی اند و در رقابت‌اند! مسئلهٔ بچه‌داری به‌مشکلهٔ بزرگی‌تبدیل شده است . زیرا زن با بچه دار شدن ازکارکردن‌عقب میافتد و از رقیب خود! کم میآورد . زنان و مردان غربی ، بیشتر به زندگی فردی روی آورده و نیازهای جنسی خود را هم خارج از روابط زناشویی بر آورده میکنند ، و دول غربی‌هم بناچار و جهت جبران کمبود نیروی انسانی به واردکردن‌نیروی انسانی‌میپردازند و ازخارجیان آماده!! کار میکشند . هم اکنون در جوامع غربی ، دولت جای همه چیز را پر کرده ، نه کسی به کسی اهمیت میدهد و نه کسی ، کسی را می‌شناسد ، و خانواده رو به انقراض‌میباشد . و دراین میان سرنوشت پیرهای غربی، جزو سیاه ترین سرنوشتها است ، و بواقع مردم غرب از اینکه دوران پیری‌شان‌فرا برسدو تک وتنها درساختمانهای دولتی زندگی کنند و بجای فرزندان ، کارگران شهرداری بدانها رسیدگی‌کنند ، بسیار نگران و مضطرب هستند . و خلاصه تنهایی درغرب ، که ناشی از فرهنگ مادی و فردی‌است، بشریت غربی را آواره کرده وخانواده را بسوی‌اضمحلال‌برده است .

اینست‌که خودکشی‌بعنوان یک پدیدهٔ رایج در غرب ، علیرغم امکانات اقتصادی، چیزی بدیهی بنظر میرسد و هر روز گسترده تر میشود . البته علیرغم تبلیغات بسیار شوم و کذابانه علیه اسلام و مسلمین ، بسیاری از غربیان دارند مسلمان میشوند ، و خصوصا از طریق ازدواج با خارجیان ،بسیاری از زنان غربی از چنگ فرهنگ مادی و فردی و سرد و بی روح غربی نجات پیدا میکنند .

یکی ازمشاکل‌مهم خانواده درجوامع اسلامی ، روابط نامشخص و غیر عادلانه در ابعاد فرهنگی واقتصادی است . همین‌امر سبب شده‌که خانوادهٔ سنتی مسلمین دچار اختلاف و تفرق شود و به دلیل همین نامعلومی و بی عدالتی حتی سر از مفاسد و جنگ و خونریزی در آورده است . در جوامع اسلامی ، که وطن و خاک و اقتصاد و حکومتشان توسط استبداد و استعمار غصب شده است ، مشکلات ، بسیار به زحمت حل میشوند ، و هر طرحی هم که ارائه شود ، با هر محتوایی که داشته باشد ، صرفا برای آینده و امید به آینده است ، و چیزی نمیتواند در سایهٔ سلطهٔ استبداد و استعمار سر بلند کند . خانواده های مسلمین که میباست بر مبنای اسلامیت شکل بگیرند و در سایهٔ اصول و ارزشهای اسلامی رشد نمایند و اساس محکمی برای جوامع اسلامی گردند ، بر عکس تصور معمول ، نه سنتی هستند ، نه فقهی ، و نه اسلامی! ، و این یک واقعیت انکار ناپذیر و روشن است ، اما علیرغم این واقعیت ، از هر سه بخش مذکور عناصری در خود دارند ، و حتی عناصری هم از فرهنگ مادی غرب را نیز اخذ کرده اند!! ، چنین خانواده هایی تنها یک اسم و نام برمیدارند، و آنهم خانواده های مختل و التقاطی (شرک‌آلود) است . لازم به ذکر است که غرب در پی متلاشی کردن خانواده های مسلمین است ، و در این راستا غرب و امپریالیسم خبری سعی میکنند که عادات خود را که درسایهٔ آن خانوادهٔ غربی‌بکلی بی‌معنا وفاسد شده است به‌عرف خانواده های مسلمین مبدل سازند! و این خانواده ها را به رنگ خانوادهٔ رو به اضمحلال غربی در آورند ، تا در نتیجهٔ آن : این نهاد خدایی و پایهٔ تربیت بشری و کانون طبیعی انسان را هم تصرف کنند و آوارگی بشریت تکمیل گردد ، و به تبع آن شکار و غارت استبدادی و استعماری با مانعی جدی روبرو نشود .

مسئلهٔ نامشخص بودن قوانین خانوادگی و بی عدالتیهای ناشی از آن ، و حتی عدم پشتوانهٔ اجرایی سنن عرفی و فقهی، در خانواده‌های مسلمین، همهٔ اعضای

خانواده را اعم از پدر و مادر ، فرزندان، زنان، اطفال و.... دچار مشکلات بسیاری کرده است . اما امپریالیسم خبری ، بنابر اهداف استعماری ، تنها روی مشکلات زنان و آنهم مشکلات ساختگی تکیه میکند و مشکلات بقیهٔ اعضای خانواده را پنهان و مخفی می سازد . در حالیکه مشکلاتی که پدران و مادران دارند از مشکلات فرزندانشان کمتر نیست ، و حتی‌در بسیاری از مواقع ، مشکلات پدر و مادر ناشی‌از فرزنداری‌آنهاست . اینست‌که پدر و مادر غربی، که اکثرا خودپرست وخوشگذران‌هستند، حاضر نیستند بدین‌سادگی تن به بچه‌داری و تربیت فرزند بدهند ، و بجای فرزندان ، سگها را با خود یدک میکشند و آنها را وسیلهٔ تفریح خود میگردانند . اینست‌که پدران و مادران‌مسلمان که همهٔ خرج فرزندان خود را هم بعهده دارند ، و خصوصا پدران حتی خرج همسرانشان را هم باید تامین میکنند ، به پاداش آن ، سر زنش هم میشوند!! ، و این درحالی است‌که در غرب همهٔ فرزندان از مخارج دولتی برخوردار هستند .

راه حل توحیدی و اسلامی اقتصاد خانواده ، در عصرحاضر ، که بسیاری از امور آن ، درمقایسه با صدراسلام ، بکلی متفاوت ، و بصورت اساسی دگرگون شده ، و محتاج تطبیق مجدد است ، و نیز روشی که همهٔ اعضای خانواده بر پایه های : سعی«۱» و عدالت «۲» دراقتصاد خانواده سهیم خواهند بود و درسایهٔ فهم و درک متقابل و روح فداکاری«۳» چنین‌چیزی متحقق‌خواهد شد وهمهٔ اعضای‌خانواده را به استقلال‌اقتصادی رسانده و از زیرسلطگی وبردگی‌نجات‌خواهد داد، و بویژه زنان را هم شریک‌خانه وصاحب مالکیت ونیز فعال ودلسوز خواهندکرد ، و بتبع آن ، آنها نیز اقتصاد خانواده را از آن خود تلقی خواهند نمود ، چنین است :

۱ - هر عضوی‌از اعضای خانواده ، اعم ازمرد و زن، متناسب با مدت زمان فعالیت اقتصادی، باید در اقتصاد خانواده سهیم شود . و اجرای چنین چیزی ، نیازمند احتساب پس‌انداز سالانهٔ خانواده است . بنابر این‌جهت تحقق این اصل ، هر ساله پس‌انداز اقتصاد خانواده باید حساب شود و بصورت عادلانه بحساب اعضای‌فعال در اقتصاد خانواده پس انداز گردد . و در صورت جدا شدن یک عضو از اقتصاد خانواده ، سهم ایشان برمبنای سنوات فعالیت اقتصادی او مشخص‌میشود .

۲ - متناسب با اوضاع و تصمیم یک خانواده ، که پدر و مادر از تصمیم گیرندگان اصلی‌آن هستند ،لازم است سن‌کار و دورهٔ فعالیت اقتصادی اعضای خانواده ،که بین ۱۵ تا ۲۰ سالگی است ، مشخص شود . قبل از سن ۱۵ سالگی، امور و معاش فرزندان به عهدهٔ پدر و مادر و دیگر فعالان اقتصاد خانواده است ، اما بعد از سن۱۵سالگی،هر یک از اعضای‌خانواده میتواندبنابرمشورت با خانواده و تصمیم خود وارد کار و فعالیت اقتصادی شود .

۳ - در صورتیکه عضوی از اعضای خانواده بخواهد بعد از سن ۲۰ سالگی به کارها و فعالیتهای شخصی خود ادامه دهد ، مثل تحصیل علم ، کارهای تخصصی و .... باید با خانوادهٔ خود قراردادی عقد نماید ، مبنی بر اینکه بعد از فارغ شدن از کار و فعالیتهای شخصی‌خود ، هزینه های مصرف شدهٔ دوران کار و فعالیت شخصی را جبران مینماید .

۴ - اگر عضوی از اعضای خانواده وفات نماید ، باید سهم اقتصادی او به صورتی مساوی بین اعضای‌خانواده ،که دارای اقتصاد مشترک با خانواده هستند ، اعم از فعالان اقتصادی و اعضای ما قبل ۱۵ سالگی و نیز آنهایی‌که بنابر توافق مشغول کارهای تخصصی هستند ، تقسیم شود ، و در صورت وصیت وفات یافته ، باید اموال او طبق وصیتی‌که کرده است مصرف گردد ، مگر وصیتش خلاف دین و عقل و عرف باشد .

۵ - کارهای خانوادگی اعم از : خانه داری ، بچه داری ، آشپزی ، خیاطی و .... به صورت قراردادی میتوانند بعنوان کارها و فعالیتهای اقتصادی حساب شوند و به اعضای مناسب خانواده محول شوند ، و افراد مذکور جزو فعالان اقتصاد خانواده محسوب شوند ، و در پس انداز سالانهٔ خانواده ، متناسب با توافقی‌که صورت میگیرد ، و با توجه به فعال و یا نیمه فعال بودن ، سهیم گردند .

۶ - کسانی از نظر اقتصادی عضو خانواده به حساب می‌آیند که در بعد اقتصادی عضو خانواده باشند و اقتصاد مشترکی با خانواده داشته باشند و در اقتصاد خانواده فعال باشند . و اعضایی که از نظر کار و فعالیت اقتصادی ، بدلیل ازدواج و .... از خانواده جدا میشوند قبل از هر چیز باید با اقتصاد خانواده تسویه حساب نمایند و سهم خود را همان وقت بردارند .

۷ - اصل فداکاری و نیز جبران‌دوران ماقبل ۱۵ سالگی اقتضا میکندکه خدمت و مصارف زندگی‌اعضای مسکین‌خانواده ( ناتوان از کار اقتصادی بدلایل مختلف ) بعهدهٔ همهٔ اعضای‌خانواده اعم از مرد و زن باشد ( مقیم و جدا شده ) و کمکهای دولتی ثانوی بحساب میآیند . و نیکی واحسان درحق پدرو مادر که وصیت قرآن است ، بویژه در مرحلهٔ پیری ، جزو این اصل است .
۸- خرج و مصارف زندگی وهزینهٔ روزانهٔ اعضای خانواده از محل اقتصاد مشترک خانواده تامین‌میشود ، و سطح و موارد آن با مشورت و توافق اعضای بالغ و عاقل خانواده و با تصمیم پدر و مادر تعیین و مشخص میگردد .
۹ - مواردی‌که خارج از این‌اصول قرار میگیرد لازم‌است با مشورت و توافق حل و فصل شوند . و در صورت عدم توافق اعضاء ، باید برمبنای‌اصول اسلامی و اجتهاد زنده و با مراجعه به کسان و نهادهایی که بنابر تشخیص صاحبان قضیه ، اهلیت دارند ، حل و فصل گردند .
ممکن است‌کسانی‌از موضع فقه سنتی و یا با توجه به بعضی ازآیات قرآن و سنت نبوی ، به ویژگیهای اقتصاد خانوادگی فوق الذکر ، انتقاد وارد کنند و بگویند این موارد با اقتصاد خانواده اسلامی ، ناهماهنگ و حتی متضاد می‌باشد . در جواب چنین انتقادی باید گفت : نظام اقتصاد خانوادگی از دیدگاه قرآن دارای پایه‌ها و مصادیق‌است . ویژگی‌اساسی پایه‌ها ، تغییر ناپذیری است ، و بیانگر اهداف اصلی قرآن و مایهٔ استقرار نظام توحیدی هستند . در حالی که مصداقها ، صورتهای تطبیق بوده و مولود زمان و مکان محدد پایه ها هستند . به عبارت دیگر ، هر مصداق و صورتی ، حاصل زمانی - مکانی پایه ها و اصول‌خود میباشد ، پایه‌هایی که غیر قابل تغییر و فوق زمان ومکان اند . درحالیکه مصداق‌ها و صورتها بدلیل ماهیت زمانی و مکانی شان و هدفی که در اجرای آنها وجود دارد ، ممکن است تغییرکنند، و این‌اصل درابعاد و اموردیگر هم صدق‌میکند . دراین رابطه میتوان نمونه های زیادی از قرآن ذکر کرد . مثلا قرآن کریم به مسلمین دستور میدهد که برای مقابله با دشمنان الله و مؤمنین تا آنجا که در توان دارند باید « توان و نیرو فراهم‌کنند و اسبان جنگی‌برای مقابله با آنها تهیه وآماده نمایند » ، تا بدین صورت دشمنان جرئت نکنند که در پی تجاوز برآیند . در این آیه ، اصل و پایه ، فراهم‌سازی توان و نیرو است، و هدف اساسی، ممانعت از تجاوز وشرارت دشمن

است ، و تهیهٔ اسب های جنگی‌مصداق و صورت زمانی- مکانی این اصل و هدف میباشند ،که در وقت خود مظهر این توان و نیرو بوده‌اند . اما حالا درعین اینکه همهٔ مسلمین موظف به تهیهٔ توان و نیرو هستند ، کسی خود را موظف به تهیهٔ اسب یا مصداق‌مشخص‌نمی‌بیند . این واقعیت ومسئلهٔ « اصل ومصداق یا هدف و صورت » در نظام اقتصادی و سیاسی و فرهنگی وهمچنین‌در اقتصاد خانوادگی نیزصدق میکند . پایه‌های اقتصاد اسلامی، و از جمله اقتصاد خانوادگی ، اصول : «سعی، عدالت ، و فداکاری» هستند ،ومصداقها وصورتها باید بر اساس این اصول و اهداف تنظیم شوند. مثلا قرآن‌کریم میفرماید: مردان از اموال‌خود به زنانشان ببخشند ، و طبق فقه سنتی هم ، مردان باید کار کنند تا خرج زن و فرزندان را تامین کنند ، و در این میان ، زنان مسلمان هر نوع مالی که بدست آورند میتوانند آن را دست نخورده نگه دارند . در حالی که اگر زنان مسلمان مثل مردان‌مسلمان زمینهٔ فعالیت و کار اقتصادی بدست آورند ، به ضرر مردان تمام خواهد شد ، زیرا درآن صورت مردان بی‌چاره باید کار کنند برای خرج کردن!! ، و زنان‌هم کارمیکنند برای پس‌انداز!!، وبدین‌شیوه زنان‌تمام پولهاشان‌محفوظ و دست نخورده باقی خواهد ماند . چنین وضعیتی نمی تواند موافق عدالت قرآنی و مطابق سه اصل و پایهٔ مذکور در این متن باشد . این وضعیت در رابطه با ارث هم صدق میکند . مثلا عضوی در خانواده ، چه زن چه مرد ، سالهاست که از خانواده جدا شده و برای خود و کیسهٔ خود کار میکند ، در حالیکه بقیهٔ اعضای خانواده در خانهٔ پدری رنج می کشند ، اما هنگامی‌که پدرمرد ، وی بعنوان عضو خانواده ظاهرمیشود و مثل بقیه سهم‌الارث خود را میگیرد!! ، چیزی که خلاف هر سه‌اصل و پایه است . یا مثلا عضوی درخانوادهٔ خود کار و فعالیتی نکرده و در پی‌آیندهٔ شخصی‌خود بوده است، اما بقیه در رنج وکار بوده‌اند . ولی با وجود این، هنگام‌مرگ پدر، با بقیه ، روی‌کیسهٔ خانواده جمع میشود! ، که این خلاف اصول و هدفهای قرآنی است . یا نقش مادر که در بسیاری موارد بسیار اساسی است و همهٔ فرزندان را خودش بزرگ کرده و در اقتصاد خانواده هم نقشی کلیدی بازی کرده است ، حتی حساب یک دختر هم برایش باز نمیشود!! ، چنین برخوردی با اسلامیت و اقتصاد خانوادهٔ اسلامی ، هم اعضای خانواده را غیر فعال و غیر دلسوز میسازد ، هم خانواده را بسوی اضمحلال و نابودی میکشاند ، و هم

پایه ها و اهداف توحیدی و مبنی بر « سعی و عدل و فداکاری » را قربانی خود میسازد ، پایه ها و اهدافی که برای تحقق اهداف قرآن و نظام توحیدی باید همه چیز قربان آنها شوند ، و همهٔ مصداق ها و صورت ها باید بر اساس آنها تفسیر و تنظیم و اجراء گردند .

اما مهمتر از همهٔ مثالهای مذکور اینست : در طول زمان و با ظهور نظامهای اقتصادی‌متحول و صنعتی و حتی خودکار شدن بسیاری از فعالیهای اقتصادی و مسئلهٔ وجود برق که مجال کار و فعالیت را درشب و روز میسرساخته است ، و نیز با توجه به قضیهٔ تکثر وسیع‌جمعیت بشری و درعین حال افزایش احتیاجات فردی و اجتماعی ، وضعیت اقتصادی به جایی رسیده که مردان به تنهایی توان تامین اقتصاد خانواده را از دست داده اند و از عهدهٔ خرج همسر و اطفال خود بر نمیآیند . درنتیجه بناچار مرد و زن باید کار وفعالیت اقتصادی داشته باشند ، و بدنبال آن ، مبانی سعی و عدالت و فداکاری اقتضاء میکند که هر دو صاحب مالکیت متناسب با کار وفعالیت اقتصادی بوده وشریک یکدیگر باشند . و دراین وضع باید مشترکا برای‌تامین زندگی ومصارف خانوادگی و رشد وتکامل‌فرزندان خود اقدام کنند و از این طریق خانوادهٔ اسلامی را حفظ نمایند .

توجه به دو نکتهٔ اساسی ، مصداقهای اقتصاد خانوادگی در صدر اسلام را خیلی واضح میسازند : اولا درصدر اسلام ،که بعضی از احکام با توجه به نظام اقتصادی آن دوره وضع شده اند ، زنان و دختران مجال وامکان فعالیت اقتصادی نداشتند و درنتیجه درکل اقتصاد و بویژه در اقتصاد خانوادگی‌کمترموثر بودند، و این‌نکته موجب شده‌که درمصادیق‌اقتصاد خانواده، زنان ودختران‌سهم اقتصادی کمتری را داشته باشند، چیزی‌که با اصول سه‌گانهٔ ذکر شده خوانایی‌دارد . اما امروزه که زنان مثل‌مردان دارای‌مجال و امکان فعالیت اقتصادی‌هستند وگاها حتی دارای موقعیت بهتری نیز می شوند ، اگر با همان موازین با آنها برخورد شود ، اصول و پایه های قرآنی زیر سوال خواهند رفت . ثانیا مردان یک خانواده که در سهم اقتصاد خانوادگی برابر بودند ، ناشی از این واقعیت اجتماعی و خانوادگی بودکه ازطرفی پدرحاکم بلامنازع خانواده بود واحترام او وظیفهٔ همهٔ اعضاء ، وازطرف دیگر پدر و فرزندان برای‌همیشه باهم زندگی‌میکردند و دارای فعالیت اقتصادی مشترکی بودند ، و جدایی از خانواده و پدر و مادر نه تنها بی‌معنا بود بلکه رسوا

کننده‌هم بود، وآنها حداقل‌تامرگ پدر دریک خانواده وباهم بودند وکار واقتصاد مشترکی‌داشتند . اما حالا که اکثرا بمحض ازدواج ، فرزندان پسر مثل دختران از خانواده و کار اقتصادی خانواده جدا میشوند ، بناچار سهم اقتصادی آنها نیز متاثر از این وضعیت جدید خواهد شد . بنابر این زمانی که وضع تغییر میکند ، خواه ناخواه مصادیق واحکام ناشی‌از وضع قبلی‌هم تغییرمیکنند، زیرا حکم باید متناسب وناشی‌از وضع باشد ، و وضع وحکم برای تحقق اصول و هدفهای قرآنی باید هماهنگ و متعادل باشند ، و گر نه اصول و اهداف توحیدی قرآن پایمال میشوند . چنین برخوردی در مقدمهٔ قانون سماء در قسمت « اجتهاد و ضرورت آن » نیز بدین صورت منعکس شده است :

اصل پایه در وضع قوانین اینست‌که هر قانون وحکمی، متناسب با شرایط و اوضاع و احوال خاصی‌ارائه شود وحلال‌مشکلات‌گردد ، و در صورتیکه شرایط و اوضاع و احوال تغییرکرد، قوانین واحکام هم تغییرکنند و راه حلهای‌نوین ومتناسبی، با توجه به‌شرایط و موقعیتهای جدید ارائه گردند (اجتهاد مستمر) . وگر نه قوانین و احکام ، راکدکننده ، مشکل‌آفرین، و ضد بشری‌خواهند شد . و آیهٔ : لکل‌اجل‌کتاب یمحوالله مایشاء ویثبت وعنده ام الکتب(۱۱) سند گویای این اصل و بیانگر تغییر و تکامل و اجتهاد است .

(۱۱) « برای هر دوره و زمانی ، کتاب و قانونی مقرر شده است ، و الله هر آنچه را بخواهد ( دوره و زمانش سپری شود ) محو و زایل میکند و هر آنچه را بخواهد ( دوره و زمانش باقی باشد ) تثبیت و استوار میسازد ، و ام الکتب (کتاب مادر ) و مصدر کتب و قوانین ، نزد الله است » .

نه اقتصاد نا مشخص و غیر عادلانه ، که موجب اضمحلال خانواده و قربانی اصول و عدم فعالیت و دلسوزی اعضای خانواده میشود ، و نه اقتصاد فردی و منزوی کننده ، که حاصل اضمحلال خانواده و تن دادن به تنهایی و بریدگی است . راه نجات خانواده و استمرار زندگی مشترک خانوادگی و تحقق اصول توحیدی قرآن ، اقتصادی قانونمند و مشترک و دارای سه پایهٔ « سعی ، عدالت ، فداکاری » و مبنی بر ارزشهای توحیدی و در خانوادهٔ اسلامی است .

## ۱-آیهٔ سعی :

و ان لیس للانسان الا ماسعی ، و ان سعیه سوف یری، ثم یجزاه الجزاء الوفی : « برای انسان جز بنابر سعی و تلاش ، چیزی و مالکیتی وجود ندارد ، و انسان حاصل سعی و تلاش خود را برداشت و خواهد دید . و سپس در آخرت به پاداش کامل سعی و تلاش خود خواهد رسید .

## ۲ - آیهٔ عدالت :

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین، ان یکن‌غنیا او فقیرا : ای‌کسانیکه به توحید ایمان آورده‌اید، برپادارنده و حافظان « عدالت » باشید و نمونه هایی برای عدالت توحیدی ، چه در رابطه با نفس خودتان ، چه در رابطه با پدر و مادر ، چه در رابطه با خویشان و نزدیکان ، چه جزو اغنیاء ( غناء عام ) باشند و چه جزو فقراء ( فقر عام ) .

## ۳ - آیهٔ فداکاری :

وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة ولا تنس‌نصیبک من الدنیا ، و احسن‌کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ، ان الله لا یحب المفسدین : درآنچه الله به شما داده‌است دارآخرت را جستجو بنما (اصل:کسب‌آخرت از راه دنیا) ، و وجود خود را هم فراموش‌مکن و به ضرورتهای‌حیات‌خود نیز بپرداز ، و نیکی و احسان ( فداکاری ) بنما ، همانطور که الله در حق تو نیکی و احسان کرده است و فساد را در زمین‌جستجو ودنبال مکن! ، چون به تاکید الله مفسدین و اهل فسادکاران را دوست نمی دارد .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۱ شوال ۱۴۲۳ - ۱۵ آذر ۱۳۸۱

ایمیل سماء : samaa@samaa.org
شبکهٔ اینترنتی سماء : www.samaa.org